

کارکردهای دین در مدیریت انگاره

دکتر عبدالله صلواتی^۱

چکیده

انگاره در دوران جدید به مثابه الگوی اندیشیدن در حوزه عقل نظری و به عنوان راهنمای عمل در ساحت عقل عملی صورت‌بندی فلسفی یافته است و از استعاره به مثابه زینت کلام در قلمرو بلاغت فاصله گرفته است. پرسش اساسی این جستار به این قرار است: کارکردهای دین در مدیریت انگاره چیست؟ دستاوردهای این تحقیق عبارتند از: در مدیریت انگاره محورهای متنوعی حضور دارند که «انگاره‌سازی»، «بسترسازی انگاره» و «تصحیح انگاره» سه محور مهم آن هستند و دین سهم گسترده‌ای در این سه محور دارد؛ با این توضیح که در مسئله انگاره با جانشینی روبرو هستیم و دین در این جایگزینی نقش مهمی دارد. همچنین، دین در عرصه‌هایی چون رهنمودها و تعالیم و الگوها می‌تواند محیط سالمی برای شکل‌گیری انگاره‌های آبادگر و دوری از انگاره‌های ویران‌گر فراهم کند و بازانگاری‌های متفاوت ما از مؤلفه‌های الهیاتی همانند بازانگاری روزه به مثابه تولد دوباره و روزه به مثابه یک تنظیم‌گر هم کمک می‌کند تا محیط انفسی برای رویش و خیزش انگاره‌های منفی مناسب نباشند. افزون بر آن، تأمل عمیق و نظام‌مند در دین کمک می‌کند تا خوانش‌های نادرست و انگاره‌های ویران‌گر که برآمده از ظاهرگرایی، کم‌توجهی به قرآن و ولایت، و عدم التفات به هویت شبکه‌ای آیات و روایات هستند تصحیح شوند.

کلید واژگان: انگاره، انگاره‌سازی، انگاره آبادگر، انگاره ویران‌گر، مدیریت انگاره، دین.

^۱ استاد دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی salavati2010@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۱

The Functions of Religion in the Management of Mental Frameworks

Dr. Abdollah Salavati¹

Abstract

In the modern era, mental frameworks (angāreh) have acquired a philosophical formulation both as patterns of thought in the domain of theoretical reason and as guides for action in the sphere of practical reason, thereby moving beyond the rhetorical conception of metaphor as merely an ornament of speech. The central question of this study is: What are the functions of religion in the management of mental frameworks? The findings of this research indicate that the management of mental frameworks encompasses various dimensions, among which framework formation, the cultivation of conducive contexts for frameworks, and the correction of frameworks are of primary importance, and religion plays a significant role in all three. In the matter of mental frameworks, substitution and replacement are involved, and religion assumes an important role in this process. Furthermore, through its guidance, teachings, and exemplary models, religion can provide a healthy environment for the formation of constructive mental frameworks and for avoiding destructive ones. Different reinterpretations of theological concepts—such as viewing fasting as a rebirth or as a regulatory practice—also contribute to creating an inner environment that is inhospitable to the emergence and growth of negative mental frameworks. Moreover, profound and systematic reflection on religion facilitates the correction of erroneous interpretations and destructive mental frameworks arising from

¹ Professor, Shahid Rajaei Teacher Training University salavati۲۰۱۰@gmail.com

Received Date: 25/01/2026

Accepted Date: 21/04/2026

literalism, insufficient attention to the Qur'an and Wilāyah, and neglect of the interconnected nature of Qur'anic verses and narrations.

Keywords: Mental Framework (Angāreh), Framework Formation, Constructive Mental Framework, Destructive Mental Framework, Mental Framework Management, Religion.

بیان مسأله

به تعبیر لیکاف، ما در زندگی روزمره با طیف گسترده ای از مفاهیم غیراستعاری هم روبرو هستیم. همانند: بالون بالا رفت؛ گربه روی حصیر است. اما به محض این که فرد از تجربه بدنی ملموس دور شود و در عرصه انتزاع و احساسات وارد شود گریزی از استعاره نیست. (lakoff, ۱۹۹۳, p ۲۰۵). انگاره‌ها یا استعاره‌های مفهومی جهان ناشناخته زندگی ماست. در آموزش‌های کلاسیک کمتر از آنها شنیدیم و در تعاملات و مدیریت‌هایمان، انگاره جای روشنی ندارد. محاسبات رفتاری در صورت غیبت انگاره دشواری کمتری دارد. اما این دست محاسبات پیش از آنکه به نتیجه برسد ناخواسته و ناآگاهانه دستخوش طوفان سهمگین انگاره می‌شود. بنابراین، اگر ما فارغ‌دلانه کاری به انگاره نداشته باشیم این طور نیست که انگاره دست از سرمان بردارد او همواره با ما و سازمان است و همواره ردپایش در ریز و درشت امور، قابل رصد است.

استعاره‌های دینی گاهی به زینت کلام و فن بلاغت فروکاست داده می‌شود یا زمانی حصر نظر به استعاره‌های مفهومی خاصی می‌کنیم و از انگاره‌ها که به نوعی تکیه بر استعاره‌های مفهومی دارند غفلت می‌کنیم. انگاره‌ها از جایگزینی با موضوع مورد نظر سخن می‌گویند و قدرت پنهانی در آنها وجود دارد. استاد احدفرامرز قراملکی (۱۳۹۵) در کتاب قدرت انگاره سعی کرده است نه از استعاره‌های مفهومی (که در هسته آن اسناد اخذ شده است) که به طور مشخص از انگاره‌ها (که در هسته آن، جایگزینی مندرج است) و قدرت آنها سخن بگوید. در این پژوهش هم پرسش‌های تحقیق عبارتند از: انگاره چیست؟ مدیریت انگاره به چه معناست؟ محورهای اصلی در مدیریت انگاره چیست؟ دین در مدیریت انگاره چه نقش‌ها و کارکردهایی دارد؟

پیشینه پژوهش

در فقره کارکردهای دین در مدیریت انگاره پژوهش مستقلی یافت نشد. در مقاله «نقش باورهای دینی در مدیریت» نوشته محسن ملاکاطمی (۱۳۸۸) بیان شده است: تدوین علوم انسانی با جهان بینی افراد و مکاتب، ارتباط مستقیم دارد، از این رو هر مکتبی که بخشی از «علم مدیریت» را گسترش می دهد، به همان اندازه نگرش های خود را در آن وارد می سازد، لذا اگر نگرش ما نسبت به هستی، انسان و مدیریت از نگاه قرآن سامان یابد، دانش مدیریت ما نیز دگرگون خواهد شد و مدیری که از قوانین هستی، استعدادها، نیازها و نیروهای نهفته در وجود انسان بی خبر باشد و راه متعادل کردن آن را نداند، فاجعه ای عظیم به بار می آورد. به طور کلی در این مقاله، از نقش تعلیم دینی در مدیریت اشاره شده است و در آن از کارکرد انگاره ای پژوهشی صورت نگرفت.

همچنین، علی باقری دولت آبادی و محمد رضا سنگ سفیدی (۱۳۸۹) در مقاله «نقش انگاره های دینی در سیاست: عرضی یا ماهوی» بیان داشته اند: معرفت وحیانی می تواند مجموعه ای از قوانین عام اجتماعی را بیان کند و یا به ترسیم چشم اندازی از آینده بپردازد. آموزه های مذهبی و هنجارهای دینی نظیر رهیافت عقلایی می تواند رفتارهای مومنان را قاعده مند کند و رفتارهای تکرارپذیر و منظم در جهان دینی مومنان ایجاد کند و آنها را پیش بینی کند و در پایان نقش دین در سیاست را نقشی عمیق و ماهوی تلقی کرده است نه نقش عرضی.

مقاله نقش استعاره های مفهومی در تفکر دینی (قائمی نیا، ۱۳۸۸) سعی کرده که از فروکاست استعاره های قرآنی به امر تزئین بخش واژه و تقلیل آنها به امر زبانی جلوگیری کند و آنها را در درجه نخست به نحوه اندیشیدن مربوط بداند. به نظر قائمی نیا، استعاره های قرآنی، عالم جدیدی از اندیشه ها را پدید می آورند و جهت خاصی به تفکر دینی می دهند. این نتیجه، در برابر نگاه سنتی مفسران به استعاره های قرآنی قرار می گیرد. آنان، هرچند در نحوه تفکر و فهم آیات از این استعاره ها تأثیر پذیرفته اند، کمتر به تأثیر آنها در اندیشه و جهان بینی اسلامی پرداخته اند و آنها را صرفاً ابزارهایی زبانی در نظر گرفته اند. آیاتی از قبیل آیه نور که

مفسران در تعیین معنای نور در آن اختلاف دارند، نباید صرفاً یک استعاره زبانی در نظر گرفت. این آیه قالب و چارچوب فکری مهمی را به مفسر می‌دهد که براساس آن جهان‌بینی قرآنی شکل می‌گیرد. بنابراین، اختلاف مفسران در تعیین معنای آن از عدم توجه به نقش شناختی و مفهومی آن ناشی می‌شود. این آیه استعاره‌های مفهومی است که همه این معانی و بلکه معانی زیاد دیگری نیز در آن می‌گنجد. به‌همین معنا، این قبیل استعاره‌ها قالب و چارچوب فکری و نه صرفاً استعاره‌های زبانی را فراهم می‌آورند. این نظریه در حقیقت نحوه شکل‌گیری جهان‌بینی اسلامی توسط قرآن را تبیین می‌کنند و نشان می‌دهد چگونه زبان استعاری قرآن به افق‌های دور دست امتداد می‌یابد و همه مفاهیم و اندیشه‌های بیرون از خودش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما کارکردهای انگاره‌ای دین در مدیریت انگاره در این مقاله موضوع پژوهش نبوده است.

چیستی استعاره مفهومی

در نظریه استعاره مفهومی، بطور ساده مطرح می‌شود: مفهوم «الف» همان مفهوم «ب» است. مفهوم «الف» حوزه هدف است و مفهوم «ب» حوزه منبع است و نگاشت‌هایی بین دامنه منبع و دامنه هدف وجود دارد. همچنین، عناصر مفهومی تشکیل دهنده دامنه منبع با عناصر تشکیل دهنده دامنه هدف مرتبط است. (Burke, ۲۰۱۴, p ۲۱۴) به بیان دیگر، استعاره مفهومی متعارف، نگاشت مفهومی میان دو حوزه منبع و هدف است. (Croft & Cruse, ۲۰۰۴, p ۱۹۶) به تعبیر بلک، در استعاره قاعده «الف» به عنوان / به مثابه «ب» را داریم. در واقع «الف» را جای «ب» می‌نشانیم و تمامی احکام «الف» را احکام «ب» می‌دانیم. اما این کار یک مقایسه‌ورزی ساده نیست، بلکه کارکرد آن بیش از ابزاری برای ترسیم مفاهیم مبتنی بر تشبیهات و بیش از اطلاع‌رسانی صرف است. (Black, ۱۹۹۳, p ۳۱) گفتنی است در استعاره‌های مفهومی، معرفت‌های غنی در حوزه منبع وجود دارد که می‌توانیم آنها را در فهم حوزه مبدأ به‌کار ببریم (Kovecses, ۲۰۰۵, p ۲۰۹؛ برای آگاهی بیشتر از نظر نگارنده از استعاره‌های مفهومی، رک: صلواتی، ۱۴۰۰).

شکسپیر یکی از مروجان استعاره نمایش بود:

تمام دنیا یک صفحه نمایش است؛

و تمام زنان و مردان صرفاً بازیگرند؛

آنان به روی صحنه می آیند و می روند؛

و زمانی یک فرد در بازه زندگی اش چندین بار و چندین قسمت بازی می کند.

در استعاره نمایش، این نگاشت ها شکل می گیرد:

#	حوزه منبع	حوزه هدف
۱	بازیگر	فرد واجد حیات
۲	هم بازی	افراد در تعامل با فرد
۳	نحوه بازی	رفتار فرد
۴	نقش ها	نقش های فرد در زندگی
۵	نقش های اصلی	افراد مهم در زندگی فرد
۶	آغاز نمایش	تولد
۷	پایان نمایش	مرگ
۸	نمایشنامه	قصه زندگی

(Kovecses, ۲۰۰۵, p۱۸۴-۱۸۶, ۱۸۹).

بیان استعاره

استعاره‌های مفهومی می‌توانند بصورت کلامی یا غیرکلامی بیان شود. همچنین، استعاره‌های مفهومی کلامی می‌توانند بصورت‌های متفاوت ظهور پیدا کنند: (۱) موضوع یعنی محمول: هوشنگ، یعنی کلید. این بیان، یکی از قوی‌ترین نوع بیان استعاره است که نشان می‌دهد محمول به‌طور کامل بر روی موضوع نشسته است؛ (۲) موضوع به مثابه: هوشنگ به مثابه کلید. این بیان، به‌نوعی حیثیتی از موضوع را نشان می‌دهد و اجازه تفسیر موضوع از حیثیات و جهات دیگر را هم به ما می‌دهد؛ (۳) موضوع محمول است: هوشنگ کلید است. این بیان و بیان‌های بعدی، فقط می‌توانند فهرست‌کننده برخی از ویژگی‌های محمول باشند. به عنوان مثال هوشنگ ویژگی‌های متعددی دارد و کلید بودن یکی از ویژگی‌های اوست نه همه ویژگی‌ها (۴) حذف موضوع مصرح و بیان محمول: عضو هیأت مطبوعات پنتاگون می‌گوید: «نمایش شب پیش را دیدیم». جنگ عراق حذف می‌شود و بجایش نمایش می‌نشیند؛ (۵) نگاشتی که بازتاب یک استعاره است: «نزاعی که بذر دولت رفاه را پاشید» به عنوان بازتاب استعاره «نظام‌های انتزاعی پیچیده گیاه هستند» یا «نظام‌های انتزاعی پیچیده یعنی گیاه»؛ (۶) زیراستعاره‌ها. برخی جملات به عنوان زیراستعاره‌های استعاره اصلی مطرح است. همانند: استعاره اصلی «ساختارهای انتزاعی پیچیده ساختمان هستند» که واجد این زیراستعاره‌هاست: «خلق ساختار انتزاعی، ساختن است»، «ساختار انتزاعی، ساختار فیزیکی است»، و «ثبات انتزاعی، استحکام ساختار فیزیکی است»؛ (۷) ترکیب اضافی به مدد میدان استعاره. استعاره «اقتصاد سلامتی است» میدانی از نگاشت‌ها را فراهم می‌کند همانند: شرکت‌های سالم، شرکت‌های بیمار، درمان اقتصادی، علائم بیماری شرکت، بازار ملتهب، احیای اقتصادی، و تزریق مالی؛ (۸) رویداد مبتنی بر استعاره. گاهی یک فعالیت اجتماعی-سیاسی مبتنی بر یک استعاره مفهومی است. به عبارتی فعالیت یادشده یک استعاره را بیان می‌کند. همانند چینش نشستن مدیران و کارمندان که در آن، افراد مهم‌تر به مرکز

نزدیک‌ترند این چپ‌نش ظهور استعاره مفهومی «امر مهم مرکزی است» یا «مهم، یعنی مرکز» (Kovecses, ۲۰۰۵, p. ۷, ۲۰۹-۲۱۷, ۲۳۹-۲۴۰).^۱

چیستی انگاره

انگاره تصویر ناتمام و نسبتاً پایدار زندگی و تا حدودی انضمامی و ملموس است اما قابل اصلاح و بازانگاری؛ انگاره تا حدودی ناپیدا و کمتر نقدپذیر وجود آدمی است؛ انگاره می‌تواند زیبا، خوب، سازنده و موجه باشد یا زشت، بد، ویرانگر و ناموجه باشد؛ انگاره نقش سه‌گانه‌ای دارد: نقش شناختی، نقش هیجانی، نقش رفتاری؛ انگاره در تمامی احوال آدمی مؤثر است از جمله در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، انتخاب، ارزش‌آفرینی، احساسات، عواطف، باورها، داوری‌ها و رفتار. اگر طرح‌واره واجد تصویرهای ریشه‌دار و پایدار ذهنی باشد، انگاره عضوی از آن است (قراملکی، احد، ۱۳۹۵، ص ۳۸، ۴۷، ۸۲-۸۵، ۱۲۳-۱۳۸ با اندکی دخل و تصرف).

در این پژوهش، انگاره همان بیان استعاره در حالت نخست است. به‌طور دقیق‌تر، انگاره بر استعاره‌های مفهومی اساسی اطلاق می‌شود که (۱) ریشه و اصل زندگی هستند و تأثیر هیجانی و شناختی عمده‌ای در انتخاب، تصمیم، و رفتار ما دارند؛ (۲) در بن و ریشه استعاره‌ها، مؤلفه جایگزینی^۲ را بطور جدی در دستور کار داریم. البته این جایگزینی و انطباق می‌تواند بصورت صفر و یکی یا بصورت طیفی لحاظ شود. در صورت نخست، محمول در استعاره یا

^۱. دسته‌بندی و نام‌گذاری در این بخش از سوی نگارنده صورت گرفت. اما مثال‌ها برگرفته از اثر کوچس است.

^۲. مفهوم جایگزینی و تعریف انگاره‌ای یعنی را از استاد آقای دکتر قراملکی آموختم. ایشان در فصل سوم کتاب مدیریت انگاره آورده‌اند: «یعنی» انگاره‌ای. در زبان فارسی واژه «یعنی» کاربردهای گوناگون دارد. یکی از کاربردهای این واژه بیان معنای لفظ است؛ مانند آدینه، یعنی جمعه. کاربرد دوم بیان حد یا تحلیل مفهوم است، مانند مثلث یعنی شکل دارای سه زاویه. وقتی می‌گوییم «زندگی، یعنی مجذور آینه»، واژه «یعنی» در اینجا نه بیان معنای واژه زندگی و نه تحلیل مفهوم آن است. واژه یعنی در این کاربرد بیان‌کننده انگاره ذهنی‌ای است که بجای زندگی نشسته است. مثال دیگر، در تعبیر «بهادر یعنی خرس» واژه «یعنی» نه بیانگر معنای بهادر است و نه مفهوم بهادر را تحلیل می‌کند، بلکه نشانگر نقاشی ذهنی فرد از بهادر است که به جای وی نشسته است.

جایگزین می‌شود یا نمی‌شود اما در صورت دوم، امکان دارد بخشی از محمول روی موضوع می‌نشیند و بخش دیگر، ممکن است به تدریج و به مرور زمان موضوع را در برگیرد و پیشروی انطباق بحسب افراد و فرهنگ‌ها و حالات و تجربه‌های زیسته می‌تواند متفاوت باشد.

۲-۱-۱- انگاره‌ها

انگاره‌ها به دو طیف مثبت و منفی یا آبادگر و ویران‌گر دسته‌بندی می‌شوند و هر دو طیف غالباً قدرتمند و پایدار و پنهان هستند اما این امکان وجود دارد که به قصد تغییر در صورت‌بندی احساسات و هیجانات، تغییر در باورها، تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌ها، و تغییر در رفتارها و اقدامات، انگاره‌های منفی به انگاره‌های مثبت تبدیل شوند یا می‌توانیم انگاره‌ها را با هم تلفیق کنیم یا دست به ویرایش یا حذف آنها بزنیم که نگارنده از مجموعه این ویرایش، تلفیق، تبدیل، و حذف آگاهانه و ارادی، به مدیریت انگاره یاد می‌کنم. مدیریت انگاره هم شامل مدیریت خود انگاره و هم مدیریت بر اساس انگاره است. در مدیریت نخست، انگاره موضوع مدیریت در محورهای ویرایش، حذف، درمان، کاشت، و مراقبت است و در مدیریت دوم، با استمداد از انگاره به مدیریت، احساسات، هیجانات، باورها، تصمیم‌گیری‌ها، انتخاب‌ها، رفتارها و اقدامات می‌پردازیم.

گاهی در بررسی ریشه پنهان رفتار و انتخاب به انگاره‌ای می‌رسیم که باید اصلاح شود یا با انگاره دیگر جایگزین شود و زمانی برای بهبود شرایط سازمان و اثربخشی بالای آن، در پی انگاره‌ای می‌گردیم. اگر قاعده «الف همان ب» یا «الف، یعنی ب» است را در انگاره جاری بدانیم برای مدیریت انگاره در فرد یا سازمان باید در انگاره‌سازی دنبال «ب» باشیم که قدرت بالایی داشته باشد؛ این «ب» می‌تواند منفرد یا تلفیقی باشد.

به عبارت دیگر، پرسش این است که می‌خواهیم چه احساسی درباره «الف» داشته باشیم؟ یا دنبال چه واکنش شناختی و هیجانی برای «الف» هستیم؟ تا «ب» را پیدا کنیم که واجد این ویژگی‌ها باشد. علی القاعده اگر به این نتیجه رسیدیم که سازمان کند و سنگین است

برای چابکی آن باید به «ب» هایی فکر کنیم که واجد چابکی هستند. همانند انگاره سازمان یعنی آهو که تند و تیز است و کارکنان سازمان با این انگاره می‌آموزند که چگونه با تغییرات سریع محیط سازگار شود و موانع را به سرعت پشت سر بگذارند یا انگاره سازمان یعنی قایق بادبانی که در مسیر باد و امواج اتفاقات حرکت می‌کند و نیازمند تنظیم مداوم بادبان‌ها و جهت‌گیری است. این انگاره به افراد سازمان عمیقاً منتقل می‌کند که سرعت و انعطاف‌پذیری در پاسخ به شرایط متغیر جامعه و محیط ضروری است.

اگر سازمان گرفتار زد و بند است و شفافیت علاج آن است باید در پی «ب»ی باشیم که پمپاژ شفافیت می‌کند. همانند اتاق شیشه‌ای و فانوس دریایی. انگاره اول، شفافیت سازمان را تأمین می‌کند و انگاره دوم، افزون بر شفافیت سازمان کمک می‌کند تا این سازمان هدایت‌گر دیگر سازمان‌ها و روشنایی‌بخش آنها باشد.

بنابراین، بهترین زمان تغییر انگاره، آغاز شکل‌گیری آن و یا زمانی است که هنوز انگاره ریشه‌دار نشده یا به انطباق کامل با موضوع دست نیافته است. یکی از نشانه‌های انطباق کامل، بی‌اثر شدن مشاوره و فرایندهای درمانی و اصلاحی چون برگزاری مصاحبه و گروه متمرکز و بررسی اسناد و رویه‌هاست. در این حالت، چاره‌ای جز تغییر مدیر نیست.

افزون بر آن، زمان، مکان، فرهنگ، تاریخ، قوانین، برنامه‌ها، سیاست‌گذاری‌ها، تاریخچه سازمان، سوابق مدیران، ساختار حاکم، و رویه‌های رایج در سازمان، در شکل‌گیری انگاره و تقویت و ریشه‌دار شدن آن نقش دارند. همچنین، همه موارد یادشده باید در درمان انگاره‌ها، پیشگیری آنها، و ویرایش آنها لحاظ شوند.

مدیریت انگاره با انگاره‌سازی دین

در مدیریت انگاره محورهای متنوعی حضور دارند که «انگاره‌سازی» و «بسترسازی» برای بازانگاری دو محور مهم آن هستند و دین سهم گسترده‌ای در این دو محور دارد؛ با این توضیح که در مسئله انگاره با جانشینی روبرو هستیم و در آن، «ب» که در فرایند گزاره‌ای محمول

است جای «الف» یعنی موضوع می‌نشیند و بسیاری از «ب»هایی که برای قوام‌بخشی به انگاره بدان نیاز داریم می‌توانیم در دین دنبالش بگردیم

همچنین، دین در عرصه‌هایی چون رهنمودها و تعالیم و الگوها می‌تواند محیط سالمی برای شکل‌گیری انگاره‌های آبادگر و دوری از انگاره‌های ویران‌گر فراهم کند. تجربه‌های زیسته معنوی و دینی خواه به‌لحاظ شخصی و خواه برای سازمان‌های دینی و خواه برای سازمان‌هایی که بر پایه دین بنا نشده‌اند و در کشوری قرار دارند که حاکمیت بر اساس دین نیست می‌تواند بسیار راهبردی باشد. به این مثال‌ها توجه کنید:

یکم:

امام علی علیه السلام در خطبه هفتم نهج البلاغه فرمودند: کسانی که شیطان را ملاک امورشان قرار داده‌اند شیطان نیز آنها را شریک خود گرفته است و در سینه‌های‌شان لانه کرد و تخم گذاشت و جوجه‌هایش را در لانه‌هایشان پرورش داد و با چشمان شرکای خود نگریست و با زبان آنها سخن گفته است. پس شیطان با استمداد از پیروان خویش سوار بر مرکب گمراهی شد و منطق گمراهی‌شان را مزین کرد همانند کسی که شیطان او را در سلطنتش شریک کرده و با زبان او دهن به باطل می‌گشاید^۱ (شریف رضی، ۱۳۷۴، ص ۵۳).

این بیان نورانی حضرت را می‌توان در تعبیر استعاره‌ی مبتنی بر این جمله دانست: «شیطان پرنده تخم‌گذار در قلب است» و در ترجمه انگاره‌ای آن به این قرار است: «شیطان، یعنی پرنده تخم‌گذار در قلب». این بدان معناست که در نسبت با شیطان یک لحظه غفلت می‌تواند سرنوشت تلخی برای آدمی سرزند و شیطان را میهمان، سپس صاحبخانه و در نهایت امیر بر

^۱. اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِمُرِهِمْ مَلَكًا وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَآكًا قَبَاضَ وَ قَرَّحَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ فَتَنَّهُمْ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ فَكَرَبَ بِهِمُ الزَّلَلَ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطْلَ فَعَلَّ مَنْ قَدْ شَرِكَ الشَّيْطَانَ فِي سُلْطَانِهِ وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ.

خود کند تا شیطان با مجاری ادراکی و تحریکی آدمی همان کارهایی که خود دوست دارد انجام دهد. شایان ذکر است التفات به این انگاره قدرتمند می‌تواند در مراقبه فردی و سازمانی بسیار راهگشا باشد.

دوم:

از حضرت رسول (ص) نقل شده است: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَرَى ذَنْبَهُ كَأَنَّهُ تَحْتَ صَخْرَةٍ يَخَافُ أَنْ تَقَعَ عَلَيْهِ، وَالْكَافِرُ يَرَى ذَنْبَهُ كَأَنَّهُ ذُبَابٌ مَرَّ عَلَى أَنْفِهِ: مُؤْمِنٌ غَنَاهُ خُذْلُ رَأْسِهِ وَكَافِرٌ غَنَاهُ خُذْلُ رَأْسِهِ» (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۴۶۰).

همچنین، در نامه امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام آمده است: «فَأَسْعَ فِي كَذْحِكٍ وَ لَا تَكُنْ خَازِنًا لِغَيْرِكَ: سخت بکوش، ولی انباردار دیگران مباش (حساب این اموال در قیامت با شماست و لذت و انتفاعش برای دیگران)» (شریف رضی، ۱۳۷۴، ص ۳۹۷-۳۹۸، نامه ۳۱).

در این دو روایت اندکی تأمل می‌کنیم:

در روایت نخست، گناه به افتادن صخره روی سر مؤمن گناهکار تشبیه شده است. همچنین، در این روایت، گناه کافر به عبور مگس از جلوی بینی تمثیل شده است.

در بیان نورانی دوم، کسی که عمرش را صرف مال‌اندوزی کرده و انفاق نکرده است به انباردار دیگری تشبیه شده است.

تأمل نخست: در هر دو بیان می‌توانست کلام خیلی ساده بیان شود:

گناه برای مومن هولناک است و برای کافر، امری بی‌اهمیت.

مال‌تان را انفاق کنید و برای دیگران مال جمع کنید تا زحمتش برای شما و لذتش برای دیگری باشد.

اما با اندکی دقت متوجه می‌شویم بیان معصوم علیه اسلام، بر مدار زبان غنی و قدرتمند است و ترجمه آن به دو گزاره یادشده نوعی فروکاست است.

تأمل دوم. آنچه مطرح شد می‌تواند: (۱) تشبیه ساده باشد یا (۲) دستور و توصیفی با پیشفرض انگاره‌ای یا استعاری، یا (۳) بیانی که می‌توان از آن انگاره‌ای استنباط کرد.

فهم حالت نخست آسان است و معمولاً از این دست بیانات، تشبیه استنباط می‌شود.

اما در حالت دوم، دو بیان این چنین تحلیل می‌شوند:

پیشفرض استعاری:

گناه مومن، صخره در حال سقوط بر سر اوست / گناه کافر، مگس در حال عبور از بینی اوست.

پیشفرض انگاره‌ای:

گناه مومن یعنی صخره در حال سقوط بر سر او / گناه کافر یعنی مگس در حال عبور از بینی او.

پیشفرض استعاری: انسان مال‌اندوز، انباردار دیگران است.

پیشفرض انگاره‌ای: انسان مال‌اندوز یعنی انباردار دیگران.

در حالت سوم، ادعا نمی‌کنیم که بیانات یادشده لزوماً استعاری یا انگاره‌ای است، بلکه بیان می‌کنیم بر فرض هم اگر این بیانات تشبیهی هم باشد مستعد استنباط یک انگاره یا استعاره است. در بیان استعاری، استناد برقرار است، یعنی موضوعی داریم و محمولی و حکمی که در آن محمول به موضوع استناد پیدا می‌کند. اما در بیان انگاره‌ای، ما شاهد یعنی انگاره‌ای یا تعبیر مشابهی چون به مثابه و به عنوان سروکار داریم. بنابراین، از دو بیان نورانی بالا می‌توان این انگاره‌ها و استعاره‌ها را استنباط کرد:

بیان استعاری:

گناه مومن، صخره در حال سقوط بر سر اوست / گناه کافر، مگس در حال عبور از بینی اوست.

بیان انگاره‌ای:

گناه مومن یعنی صخره در حال سقوط بر سر او/ گناه کافر یعنی مگس در حال عبور از بینی او.

بیان استعاری: انسان مال‌اندوز، انباردار دیگران است.

بیان انگاره‌ای: انسان مال‌اندوز یعنی انباردار دیگران.

تأمل سوم: در حالت دوم و سوم از تأمل دوم، فرد به صورت خودخواسته و با اشتیاق به نگاشت‌هایی از این استعاره‌ها دست می‌یابد و در حالت انگاره‌ای هم با فرایند جایگزینی، جهانی متفاوت برای خویش خلق می‌کند و در این جهان متفاوت، رفتارها و تعاملات متفاوت از او سر می‌زند. به عنوان مثال در انگاره فرد مال‌اندوز، یعنی انباردار دیگری. نرم نرمک، انباردار به جای فرد مال‌اندوز می‌نشیند و در این حالت، او درباره خود و دیگری اگر مال‌اندوزی رخ دهد حس خوبی ندارد و نوعی حس اجیر بودن، حس خسران، حس اویژه شدن برای دیگری به او دست می‌دهد و این حس بسیار قدرتمند و بازدارنده‌تر از گزاره‌های ساده‌ای هستند که ما را از مال‌اندوزی منع می‌کنند. در روایت نخست نیز، گناه کنار می‌رود و امری ملموس و تجربی، یعنی سقوط صخره جای آن می‌نشیند و قدرت مراقبه‌ای که این انگاره خلق می‌کند به مراتب قوی‌تر از قدرت توصیه‌های معمولی در پرهیز از گناه است. گفتنی است تعالیم دینی مشحون از این دست بیانات هستند و ظرفیت بالایی در مبحث انگاره‌سازی دارند.

سوم:

امام کاظم (ع) خطاب به هشام از پندهای لقمان به پسرش خبر می‌دهد: «يَا بُنَيَّ إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ فَلْتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ وَ حَشْوُهَا الْإِيمَانُ وَ شِرَاعُهَا التَّوَكُّلُ وَ قَيْمُهَا الْعَقْلُ وَ دَلِيلُهَا الْعِلْمُ وَ سَكَّانُهَا الصَّبْرُ: پسر من دنیا دریایی ژرف است که آدم‌های بسیاری در آن غرق شده‌اند. اما تو چنان کن که کشتی تو در این دریا، تقوا، و بار آن ایمان، و بادبان آن توکل، و ناخدای آن عقل، و راهنمای آن علم، و سکان آن صبر باشد» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۶).

با چشم انگاره‌ای که به این روایت بنگریم انگاره‌های متنوعی را می‌توان فهرست کرد که عبارتند از:

- (۱) دنیا یعنی دریای ژرف
- (۲) تقوا یعنی کشتی
- (۳) ایمان یعنی بار کشتی
- (۴) توکل یعنی بادبان کشتی
- (۵) عقل یعنی ناخدای کشتی
- (۶) علم یعنی راهنمای کشتی
- (۷) صبر یعنی سکان کشتی

شبکه انگاره‌ای در این روایت به‌طور انضمامی و ملموس اولاً ماهیت دنیا را ترسیم می‌کند؛ ثانیاً راهکار نجات از دریای پرتلاطم دنیا و ابزارهای رهایی را به ما نشان می‌دهد. برای فهم این روایات نیازی نیست تخصص علمی در زمینه‌ای داشته باشیم، بلکه فارغ از هر تخصصی، عمیقاً این روایت را درمی‌یابیم و هر کس آزادانه نگاشت‌هایی از دنیای این روایت در جان‌ش خلق می‌کند و خیال و ساحت احساسی او و در ادامه ساحت عقلی‌اش با این نگاشت‌ها، تصمیم‌ها و انتخاب‌ها و رفتارهای متفاوتی را در مواجهه با دنیا رقم می‌زند.

مدیریت انگاره با تصحیح انگاره به مدد دین

یکی از انگاره‌های قدرتمند در طیفی عبارت است از: بهشت یعنی امر نسیه، یعنی جزا و پاداش و به یک معنا بهشت، پس از مرگ و طی مراحل دست یافتنی می‌شود. هرچند بهشت موعود، یعنی بهشتی که پس از مرگ وعده داده شد حق است. اما پرسش این است چگونه بدون تجربه بهشت می‌توان وارد بهشت موعود شد؟ خداوند متعال در کریمه «جَزَاءٌ وَفَاقًا» (نبا/ ۲۶) و این بیان می‌تواند ناظر به این باشد که انگاره بهشت یعنی امر نسیه، انگاره درستی نیست، بلکه کار خدا نقد است. زیرا جزا عین عمل است (صلواتی، ۱۴۰۴، ص ۹۶-۹۵).

علامه حسن‌زاده آملی بیان می‌کند: «بین عمل و جزا یک نحو مناسبت و مشابهت است، بلکه جزا در طول عمل و فرع بر عمل است، و بلکه جزا عین عمل است. قرآن کریم می‌فرماید: «جَزَاءٌ وَفَاقًا» (نبا/ ۲۶) جزا موافق اعمال و عقاید است. «وفاق» مصدر دوم باب مفاعله از «وفق» است، و مفاعله بین دو چیز است؛ یعنی عمل را با جزا و جزا را با عمل موافقت است و بین این اصل و فرع ارتباطی عجیب است. بین عمل و جزا یک نحو مناسبت و مشابهت است، بلکه جزا در طول عمل و فرع بر عمل است، بلکه جزا عین عمل است» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۸). با توجه به کریمه یادشده نه تنها می‌توان نسیه‌انگاری بهشت را تصحیح کرد، بلکه می‌توان نسیه‌انگاری بهشت را از تک تک مؤلفه‌های الهیاتی و اخلاقی برداشت و گفت: هر عمل صالحی بهشت است هر نیت خیری بهشت است هر گونه خیرخواهی بهشت است. زیارت بهشت است. نماز بهشت است. روزه بهشت است. نیکویی با مردم بهشت است. صبوری بهشت است و هر فعل بدی، جهنم (صلواتی، ۱۴۰۴، ص ۹۶).

به عبارتی، دین به ما کمک می‌کند تا انگاره بهشت یعنی امر نسیه را با انگاره بهشت یعنی امر نقد تصحیح کنیم. در نقدانگاری بهشت، مؤلفه «حاضرسازی خدا» مطرح است که با استمداد از این مولفه، بهشت نقد حاصل می‌شود و آدمی را حاضر می‌سازد برای حضور در بهشت موعود و هر رویدادی که مقدمات غفلت و دوری از خدا را فراهم کند جهنم نقد است و مقدمه حضور در جهنم پس از مرگ است. البته گفتنی است انگاره بهشت یعنی امر نقد را کسانی عمیقاً در می‌یابند که دائماً در حضور هستند و قیامت‌شان هم اکنون قیام کرده است (همان، ص ۹۶).

در کتب آسمانی به‌ویژه قرآن کریم، فقط به بهشت وعده داده نشد، بلکه بهشت با اوصاف کلان و ریزویژگی‌هایش ذکر شد. پرسشی که در ابین موضع مطرح می‌شود به این قرار است: دانستن ویژگی‌های بهشتی چه کمکی به زندگی مومنانه می‌کند؟ در پاسخ می‌توان گفت به نظر می‌رسد پدیده‌ها و اوصاف بهشتی فقط ناظر به دنیای پس از مرگ نیست، بلکه این امور برای این دنیا و برای زیستن این جهانی ما هم هست و انسان می‌تواند با تصویری که از بهشت از سوی بهشت‌آفرین ترسیم می‌شود طرحی متفاوت و بهشت‌گونه در این جهان خلق کند.

جزئیات بهشت در کتب آسمانی آمده است تا ما آن را در این دنیا پیاده کنیم. بهشت، یعنی دنیایی بی دروغ، بی لغو، مملو از خیرخواهی، و سراسر پاکی؛ و چون شخص در این دنیا با مقولات بهشتی زیست، بهشت موعود مشتاقانه منتظر اوست تا به او دست یابد و اگر آدمی، عشق را در خود بیافریند انتهای گام‌هایش کوی دوست خواهد بود: «فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر / ۵۵) (رک: صلواتی، ۱۳۹۵).

به نظر می‌رسد قرآن کریم در آیاتی درصدد تصحیح نسیه‌انگاری بهشت است. در این فرایند تصحیح، سه طایفه آیه قابل شناسایی است، آیاتی که اظهار می‌دارد: (۱) بهشت را برای اهل تقوا نزدیک می‌کند: «وَأُزِلَّتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ» (شعرا / ۹۰)؛ «وَأِذَا الْجَنَّةُ أُزِلَّتْ» (تکویر / ۱۳)؛ (۲) بهشت را برای اهل تقوا نزدیک می‌کنند و بهشت به حسب زمانی و مکانی و دسترسی دور نیست: «وَأُزِلَّتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ» (ق / ۳۱)؛ (۳) خود مومنان مقرب بهشت هستند: «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ» ﴿فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ﴾ (واقعه / ۸۸-۸۹).

بنابر آیات مطرح‌شده، بهشت برای اهل تقوا خم می‌شود. این خم‌شدن می‌تواند بیان اشتیاق بهشت به متقیان باشد. اما قرآن کریم میان کسانی که تقوا می‌ورزند و آنهایی که متقی هستند تفاوت قائل می‌شود: برای دسته اول می‌گوید آنها به سمت بهشت سوق داده می‌شوند: «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» (زمر / ۷۳) و برای دسته دوم مطرح می‌شود بهشت به سمت آنها نزدیک می‌شود: «وَأُزِلَّتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ» (ق / ۳۱). پس معلوم می‌شود مقام متقیان، وضعیتی را خلق می‌کند که برای بهشت دلبری می‌کند.

تصحیح انگاره‌ای بهشت، بهشت را در «اکنون» ما جاری می‌کند و بیان می‌دارد نیت و خیرخواهی و همت و ایمان افراد و فضیلت سازمان، «اکنون» ما را بهشتی می‌کند و پس از ورود به این بهشت، باید مراقب باشند رفتارها و نیت و باورها و انگاره‌های منفی و ویران‌گر آنها را از بهشت خارج نکند (صلواتی، ۱۴۰۴، ص ۱۱۵-۱۱۶ با اندکی دخل و تصرف).

مدیریت انگاره با بسترسازی دین

انگاره‌های ویران‌گر نیازمند زمینه‌های پست و مستعد آشفتگی و مقارن تاریکی هستند و یکی از کارویژه‌های دین و تعالیم و اوامر دینی همانند ذکر، روزه و عبادت، فراهم کردن مقدمات تعالی، آرامش و روشنایی است. از سوی دیگر، آشفتگی‌های گوناگون، همانند آشفتگی روان‌شناختی، اخلاقی، و معنوی نیز بستر مناسبی برای رویش انگاره‌های ویران‌گر هستند.

آشفتگی روان‌شناختی ارتباط مستقیم با برطرف نشدن نیازهای اساسی روان‌شناختی دارد؛ در این فقره، دسی و رایان سه نیاز پایه روان‌شناختی خودمختاری (Autonomy)، شایستگی (Competence)، و ارتباط (Relatedness) را مطرح می‌کنند (Ryan & Deci, ۲۰۱۷, p ۲۷-۲۸) و گلسر نیز پنج نیاز اساسی بقاء، عشق و تعلق، قدرت، آزادی، و تفریح (Glasser, ۱۹۹۹, p ۱۹-۲۰).

این امکان وجود دارد که ما با دو فهرست بالا مخالفت کنیم یا موارد دیگری را به عنوان نیاز اساسی بدان اضافه کنیم. اما فارغ از آنکه فهرست نیاز اساسی روان‌شناختی چه باشد باید توجه داشت که عدم تحقق نیازهای یادشده در بازه زمانی طولانی به علت وجود طرح‌واره‌های ناسازگار یا انگاره‌های ویران‌گر یا باورهای نادرست، نتیجه‌ای جز اضطراب و آشفتگی را در پی ندارد.

تغییر و وارونگی ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی و از دست رفتن هسته مشترک هنجارهای اخلاقی و تعارض قواعد، آشفتگی اخلاقی را در پی دارد و انسان آشفته یا جامعه آشفته مستمراً قواعد اخلاقی را نقض می‌کند و نقض‌های مکرر قواعد، آشفتگی مضاعف را به دنبال دارد و این آشفتگی، سبب تقویت و رشد و تکثیر پرشتاب انگاره‌های ویران‌گر می‌شود.

مقدم بر آشفتگی که روان‌شناسان در آشفتگی روان‌شناختی و جامعه‌شناسان در آشفتگی اخلاقی و معنویان در آشفتگی معنوی می‌گویند آشفتگی وجودی هم داریم، یعنی ممکن است همه نیازهای پایه روان‌شناختی محقق شود، و ممکن است تعلیق و تغییر در هنجارهای

اخلاقی رخ ندهد، و این امکان وجود دارد که افکار منفی و وسوسه‌ها از ما دور شوند، اما همچنان در هر سه حالت یادشده با آشفتگی‌ای با نام آشفتگی وجودی روبرو شویم.

شخص در فرایند آشفتگی وجودی، باطن هستی را نادیده می‌گیرد، در حالی که باطن هستی با اوست و او مدام باید در هر رویدادِ مسمای به گناه و خطا و غفلت بخشی از هستی خویش را انکار کند و اساساً گناه و خطا و غفلت با هزینه‌ی گزافِ انکارِ بخشِ اساسی هستی رقم می‌خورد و این آشفتگی، قدرتمندتر از دیگر آشفتگی‌ها مقدمات تولید یا تعمیق انگاره‌های ویران‌گر را فراهم می‌کند (صلواتی، ۱۴۰۴، ص ۴۴-۴۵).

دین بطور عام و روزه بنحو خاص با بسترسازی‌هایی که انجام می‌دهند به ما در مدیریت انگاره مدد می‌رسانند؛ با این توضیح که: این دو در درمان آشفتگی وجودی به ما کمک می‌کنند و با درمان این آشفتگی، بستر مناسب برای زایش انگاره‌های ویرانگر از بین می‌رود یا کم‌رنگ می‌شود. به دیگر سخن: «مراقبه وجودی راه درمان آشفتگی وجودی است. مراقبه یادشده، یعنی ملاحظه حضور مطلق در مقیدات و روزه به‌ویژه روزه ماه رمضان یکی از بسترهای تقویت این دست از مراقبه است. افزون بر آن، روزه، نوعی هایلایت شدن بخش فراموش شده هستی است؛ بخشی که با توجه افراطی به نیازهای ساحت ظاهر وجود به وضعیت انکار نزدیک می‌شود. روزه اما به مهمانی حق رفتن است؛ حقی که کانون انسجام و وحدت و همگرایی و هماهنگی است؛ حقی که در عبادات به‌طور عام و روزه به‌نحو خاص، همه ساحت هستی ما را به‌نحو هماهنگ به خط می‌کشد برای بندگی و عشق بازی با حقیقت عالم. بنابراین روزه‌داری به‌ویژه روزه ماه رمضان تمرین خوبی است برای درمان آشفتگی‌های وجودی و در پی آن، درمان دیگر آشفتگی‌ها» (همان، ص ۴۵).

همچنین می‌توان در دین گزارش جامعی از بسترهای زایش باورهای نادرست و انگاره‌های ویران‌گر و باورهای درست و انگاره‌های آبادگر سراغ گرفت. به این فراز از نامه ۵۳ نهج البلاغه توجه کنید: «وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ، وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ، وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ، وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ، فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ عَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ» در این موضع به حاکم گفته می‌شود از مشورت با سه نفر حذر کن:

بخیل، ترسو و حریص. سپس در پایان در باب حکمت این فرمان می‌فرماید بخل و ترس و حرص، کانون سوءظن به خداست. در موضع دیگر از این نامه به معاشرت با پرهیزکاران و راستگویان سفارش می‌کند و در ادامه می‌فرماید ستایش بی اندازه، خودپسندی می‌آورد، و انسان را به سرکشی وا می‌دارد: «وَالصَّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصَّدَقِ؛ ثُمَّ رُضُّهُمْ عَلَى الْأَلَّا يُطْرُوكَ وَلَا يَبْجَحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْأَطْرَاءِ تُحْدِثُ الزَّهْوَ، وَتُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ». با الهام از این فراز نهج البلاغه و با عینک انگاره می‌توان گفت: حرص، بخل، ترس، ستایش بی‌اندازه، خودپسندی و مواردی از این دست، بستر مناسبی برای رویش باورهای نادرست و انگاره‌های ویرانگر هستند و در مقابل، پرهیزکاری و صداقت و مواردی از این دست، محیطی مناسب برای زایش باورهای درست و انگاره‌های آبادگر هستند.

نتیجه‌گیری

یکم: استعاره‌های دینی زینت کلام نیستند، بلکه چارچوبی برای اندیشه هستند و با نگاشت‌هایی در محور هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، شبکه‌ای بی‌انتهای دلالت فراهم می‌کنند و در کنار غنای دلالتی، قدرت انگیزشی بالایی در تصمیم‌گیری و انتخاب و اقدام دارند.

دوم: انگاره‌ها به‌نوعی تکیه بر استعاره‌های مفهومی دارند در هسته استعاره‌های مفهومی اسناد مطرح است اما در در هسته انگاره‌ها جایگزینی جاری است نه اسناد.

سوم: انگاره به مثابه الگوی اندیشیدن در حوزه عقل نظری و به عنوان راهنمای عمل در ساحت عقل عملی، صورت‌بندی فلسفی یافته است و یکی از مواضع تأملی در فلسفه به‌شمار می‌رود.

چهارم: مدیریت انگاره عبارت است از: هرگونه تغییر آگاهانه و ارادی در انگاره‌ها در محورهای ویرایش، اصلاح، ترکیب، حذف، و ساخت انگاره‌ها که به دنبال آن تغییر در احساسات، هیجانات، باورها، تصمیم‌گیری‌ها، انتخاب‌ها، و رفتارها رخ می‌دهد.

پنجم: در مدیریت انگاره محورهای متنوعی حضور دارند که «انگاره‌سازی»، «بسترسازی انگاره» و «تصحیح انگاره» سه محور مهم آن هستند و دین سهم گسترده‌ای در این سه محور دارد: (۱) انگاره‌سازی: در مسأله انگاره با جانشینی روبرو هستیم و دین در این جایگزینی نقش مهمی دارد؛ (۲) بسترسازی انگاره: دین در عرصه‌هایی چون رهنمودها و تعالیم و الگوها می‌تواند محیط سالمی برای شکل‌گیری انگاره‌های آبادگر و دوری از انگاره‌های ویران‌گر فراهم کند و بازنگاری‌های متفاوت ما از مؤلفه‌های الهیاتی نیز به مثابه یک تنظیم‌گر هم کمک می‌کند تا محیط انفسی برای رویش و خیزش انگاره‌های منفی مناسب نباشند. همچنین، می‌توان در دین گزارش جامعی از بسترهای زایش باورهای نادرست و انگاره‌های ویران‌گر و باورهای درست و انگاره‌های آبادگر سراغ گرفت؛ (۳) تأمل عمیق و نظام‌مند در دین کمک می‌کند تا خوانش‌های نادرست و انگاره‌های ویران‌گر که برآمده از ظاهرگرایی، کم‌توجهی به قرآن و ولایت، و عدم التفات به هویت شبکه‌ای آیات و روایات هستند تصحیح شوند. به دیگرسخن، عبادات دینی همانند روزه و بهشت مؤلفه‌های قدرتمندی در بسترسازی برای رویش انگاره‌های آبادگر هستند. همچنین، آنها اتمسفری را فراهم می‌کنند که انگاره‌های ویران‌گر امکان رشدشان را از دست بدهند و انگاره‌های آبادگر جای رشد بیشتری پیدا کنند. بنابراین، در کنار آسیب‌شناسی‌های رایج در فقره انگاره و طراحی برای درمان و کاشت و ویرایش انگاره، باید زمینه‌ها و مسیرهای انگاره را لایه‌روبی کرد و مؤلفه‌های الهیاتی به‌ویژه روزه و بهشت سهم بزرگی در لایه‌روبی مجاری انگاره و مراقبت از انگاره را بر عهده دارند.

References

منابع

- باقری دولت آبادی، علی و سنگ سفیدی، محمد رضا (۱۳۸۹)، «نقش انگاره های دینی در سیاست: عرضی یا ماهوی»، دوره ۱۲، شماره ۲۹ - شماره پیاپی ۲۹.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۹۳)، ولایت تکوینی، قم، الف. لام. میم.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۴)، نهج البلاغه (سخنان امام علی علیه السلام)، تحقیق صبحی الصالح، قم، مرکز البحوث الاسلامیه.
- صلواتی، عبدالله (۱۴۰۰)، «استعاره مفهومی سلول برای اخلاق»، پژوهش های فلسفی زمستان ۱۴۰۰ شماره ۳۷، صفحات ۷۶۴ - ۷۸۷.
- صلواتی، عبدالله (۱۳۹۵)، «اوصاف بهشتی فقط از آن دنیای دگر نیست/ سبک زندگی باده بنیان»، خبرگزاری مهر. ۱۳۹۵ / ۷ / ۱۵
<https://www.mehrnews.com/news/۳۸۶۸۵۷۸>
- صلواتی، عبدالله (بی تا)، بهشت سرریز شده (تحلیل پدیدارشناختی بهشت)، تهران، نگین انگاره.
- قائمی نیا، علی رضا (۱۳۸۸)، «نقش استعاره های مفهومی در تفکر دینی»، دوره ۱۴، شماره ۵۴ - شماره پیاپی ۵۴
 بهمن ۱۳۸۸، صفحات ۱۵۹-۱۶۸.
- قراملکی، احدفرامرز (۱۳۹۵)، قدرت انگاره، تهران: نشر مجنون.
- قراملکی، احدفرامرز (۱۴۰۴)، مدیریت انگاره، تهران، انتشارات نگین.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۰)، مکارم الأخلاق، قم، الشریف الرضی.
- کلینی (۱۳۶۲)، الکافی، قم، انتشارات اسلامیه.
- ملاکاطمی، محسن (۱۳۸۸)، «نقش باورهای دینی در مدیریت» نشریه قرآن و علم « بهار و تابستان ۱۳۸۸ شماره ۴.

- Black, Max (۱۹۹۳), "More about Metaphor" In Metaphor and Thought, edit.
- Andrew Ortony, New York: Cambridge University Press.
- Burke, Michael (۲۰۱۴), The Routledge Handbook of Stylistics, London, Routledge Tavlör Francis Grouo And New York.
- Croft, William & Cruse, Alan (۲۰۰۴), Cognitive Linguistics, New York, Cambridge University Press.
- Glasser, William; D, M (۱۹۹۹), Choice theory : a new psychology of personal freedom, HarperCollinsPublisher.
- Kövecses, Zoltán (۲۰۰۵) Metaphor in Culture Universality and Variation,
New York: Cambridge University Press.
- Lakoff, George; Johnson, Mark (۱۹۸۰) Metaphors We Live by, University
of Chicago Press.
- Ryan, Richard M, Deci, Edward L (۲۰۱۷), Self-Determination Theory, , Guilford Publications